

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۱۷، بخش ۲

پادشاهان ۱-۲، بخش ۲۲

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

اکنون به بخش دوم مطالعه امروز خود، الیاس و الیشع، فصل دوم، آیات ۱ تا ۱۱، می‌پردازیم. باز هم، مانند بسیاری از این روایت‌ها، این داستانی جذاب با تعدادی از نکات جالب و غیرقابل تعمق است، برخی از سؤالاتی که پاسخ روشنی برای آنها وجود ندارد. بنابراین، می‌بینیم که وقتی خداوند قصد داشت الیاس را در گردباد به آسمان ببرد، الیاس و الیشع در حال عزیمت از جلجال بودند.

ایلیا به الیشع گفت، اینجا بمان. خداوند مرا به بیت‌ئیل فرستاده است. اما الیشع گفت، به حیات خداوند و به حیات تو سوگند که تو را ترک نخواهم کرد.

بنابراین، آنها به بیت‌ئیل رفتند. حالا، قبل از اینکه در مورد آن مکالمه صحبت کنیم، بیایید لحظه‌ای به نقشه نگاه کنیم. سوالی وجود دارد که جلجالی که آنها در مورد آن صحبت می‌کنند کجا واقع شده است.

از نظر تاریخی، جلجال درست همین جا قرار داشته است. اینجا جایی بود که قبایل در زمان دریافت زمین در آن اردو می‌زدند. حالا، نمی‌گوییم فتح

ما قبلاً کمی در مورد این صحبت کرده‌ایم. آنها سرزمین را فتح نکردند. آنها آن را بیهوش به آنها داده بود.

بخشی از شواهد این است که آنها به حملات نظامی می‌رفتند، اتحادیه‌های خاصی از شهرها را در هم می‌شکستند و سپس بازی گشتند.

آنها سرزمینی را که در کتاب یوشع آمده است، اشغال نکرده بودند. آنها آن را دریافت می‌کنند و ساختارهای قدرت را در هم می‌شکنند. با این حال، جلجال در دره اردن قرار دارد.

بیت‌ئیل اینجا روی تپه مرکزی است. معمولاً می‌گویند که آنها از جلجال به بیت‌ئیل رفتند. اما اگر در متن به آنجا نگاه کنید، متن می‌گوید که آنها به بیت‌ئیل رفتند.

بنابراین، ممکن است که اینجا جلجال یوشع نباشد، بلکه مکان دیگری در همین جا در خط الراس مرکزی باشد. ما به طور قطعی نمی‌دانیم. اگر جلجال، جلجال تاریخی یوشع باشد، جالب خواهد بود.

و ما کمی بعد بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، آنها در جلجال هستند. و ایلیا می‌گوید که خداوند به من گفته است که به بیت‌ئیل بروم.

«الیاس می‌گوید، الیشع می‌گوید، «من می‌خواهم اینجا بمانی، به هیچ وجه. من تو را ترک نخواهم کرد»

همانطور که متوجه می‌شویم وقتی آنها به بتل می‌رسند، جامعه انبیاء آنجا به الیشع می‌گویند، آیا می‌دانی که استادت امروز خواهد مرد؟ او امروز از تو گرفته خواهد شد. و الیشع می‌گوید، من این را می‌دانم. ساکت شو.

بنابراین، من گمان می‌کنم مواقع دیگری هم در رابطه‌شان بوده که الیجا به الیشع گفته، اینجا بمان. من باید مدتی آنجا بروم. و الیشع گفته، باشه، اما نه امروز.

نه امروز. حالا، اولین سوال این است که چرا الیاس به الیشع گفت آنجا بماند؟ و او این را سه بار تکرار می‌کند. سه بار، آنها به بیت‌ئیل می‌رسند و او می‌گوید، اینجا بمانید.

الیشع می‌گوید، امکان ندارد. آنها به اریحا می‌رسند. الیشع می‌گوید، اینجا بمان.

الیشع می‌گوید، به هیچ وجه. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خب، کتاب مقدس توضیحی در این مورد نمی‌دهد. بنابراین، باید در مورد پیشنهادات خود مراقب باشیم.

اما نظر من این است. فکر می‌کنم این یک آزمایش بود. الیشع چقدر متعهد بود؟ او چقدر به این خدمتی که به اربابش داده شده بود و حالا قرار بود به او واگذار شود، متعهد بود؟ آیا حاضر بود تسلیم نشود عقب‌نشینی نکند؟ آیا او می‌دانست، و فکر می‌کنم می‌دانست، که آنچه قرار است اتفاق بیفتد، ادغام واقعی دو خدمت آنها در یک خدمت واحد خواهد بود؟

بنابراین، دوباره، ما اینجا با بینش نبوی روبرو هستیم. این چالش من و شماست. وقتی اوضاع سخت می‌شود، وقتی سوالات بی‌پاسخ می‌مانند، آیا خواهیم گفت، من ادامه می‌دهم؟ من صبر می‌کنم.

دارم ادامه می‌دهم. اگر اینطور بوده، اگر امتحانی بوده، پس الیشع با سربلندی از آن بیرون آمده. لحظه‌ای پیش به جامعه‌ی پیامبران اشاره کردم.

آنها دوباره در اریحا ظاهر می‌شوند. در زبان عبری به آنها پسران پیامبران می‌گویند. تقریباً مطمئناً، اینها اعضای خانواده الیاس و الیشع نیستند.

واژه «پسران» به طور گسترده استفاده می‌شود و به طبقه‌ای از مردم اشاره دارد. بنابراین، تقریباً مطمئناً پسران پیامبران احتمالاً پیامبران جوان‌تر هستند، اما آنها در طبقه پیامبران قرار دارند. نکته جالب این است که ما این گروه را فقط در دوران خدمت الیاس و الیشع می‌بینیم.

همانطور که در مقدمه راهنمای مطالعه شما آمده است، آنها فقط در اول پادشاهان 20 آیه 35 ظاهر می‌شوند، زمانی که متأسفانه اخاب جان بن حداد را نجات داد. دوباره می‌پرسیم چرا؟ چرا فقط در این روایت؟ و باز هم باید بگوییم که کتاب مقدس به این سوال پاسخ نمی‌دهد. بنابراین، باید کمی مراقب باشیم.

اما من گمان می‌کنم که خداوند این گروه پشتیبان را در این نبرد تنها که در آن در مقابل قدرت سلطنتی اسرائیل صف‌آرایی کرده‌اند، به این دو مرد داده است. من گمان می‌کنم که این پسران پیامبران، این جامعه نبوی، به الیاس و الیشع داده شده بودند تا از آنها حمایت کنند. به یاد دارید که الیشع وقتی با افسردگی کشنده‌ای دست و پنجه نرم می‌کرد، مطمئن بود که تنها کسی است که باقی مانده است.

و خدا گفت، نه، تو نیستی. ۷۰۰۰ نفر دیگر باقی نمانده‌اند. چقدر پیش می‌آید که در خدمت، داستان‌هایی از فرسودگی شغلی می‌شنویم و عمیق‌تر می‌شویم، و می‌بینیم که فرد بدون گروه حمایتی است.

آنها بدون دوست هستند. آنها در نبرد تنها هستند. و همانطور که شنیده‌اید، زغال سنگی که از آتش بیرون آورده می‌شود خیلی سریع می‌سوزد و تمام می‌شود.

بنابراین، چیزی که این به ما می‌گوید این است که شما به یک گروه حمایتی نیاز دارید. به کسی نیاز دارید که بتوانید با او دعا کنید. به کسی نیاز دارید که بتوانید به او شکایت کنید.

شما به کسی نیاز دارید که پشتتان باشد. و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که اینجا با پسران پیامبران در جریان بود. بنابراین، ایلیا و الیشع رفتند

حالا توجه کنید، اگر جلجال همان جلجال تاریخی باشد، جالب است که آنها از جایی شروع می‌کنند که قبایل با وحدت ایمان برای دریافت هدیه خدا گرد هم آمدند. از جلجال، آنها به بیت‌ئیل رفتند. بیت‌ئیل، جایی که یعقوب با خدا ملاقات کرد و جایی که اکنون یک بت طلایی از یهوه وجود دارد.

از بیت‌ئیل، آنها به اریحا رفتند. اریحا جایی است که یوشع آنها را در اولین پیروزی‌شان در دریافت زمین رهبری کرد. از اریحا تا اردن، اولین معجزه ورود به زمین رخ داد.

و همانطور که داستان به ما می‌گوید، او با ردای خود به آب زد و آب‌ها شکافته شدند و آنها از خشکی عبور کردند. ما چه کار می‌کنیم؟ در واقع، ما داستان ورود به سرزمین، داستان آغاز ملت اسرائیل را تکرار می‌کنیم. و البته، آنها از رودخانه عبور کردند.

و آنها کجا سر از آنجا درآوردند؟ در دشت‌های موآب. الیاس، از بسیاری جهات، حالا مراقب باشید، تناسخ موسی است. حالا، منظورم آن معنایی که هندوئیسم دارد نیست.

منظورم این است که به طور خلاصه، و احتمالاً به عبارت بهتر، او تکرار موسی است. و یادتان هست آن دو نفری که با عیسی در کوه تجلی دیدار کردند چه کسانی بودند؟ موسی و الیاس. همانطور که اشاره کردم وقتی داشتیم در مورد فرار الیاس از دست ایزابل صحبت می‌کردیم، کسانی هستند که احساس می‌کنند خدا اساساً به الیاس گفت، باشه، تو شکست خوردی، جانشین خودت را تعیین کن، از سر راه کنار برو.

خب، داستان به این شکل پیش نمی‌رود. و مطمئناً این نتیجه‌ی ملاقات الیاس با عیسی نیست. چیزی که اینجا داریم این است که خدا با ایجاد این ملت از نظر سیاسی چه کرد.

واضح است که او ملت را با ابراهیم آغاز کرد. اما از نظر جغرافیای سیاسی، این زمانی است که ملت آغاز شد. و این با موسی بود.

حالا، با الیاس و ادامه‌ی خدمت الیشع، ما دوباره شروع می‌کنیم. دوباره از نو شروع می‌کنیم. بنابراین، لحظه موعود فرا می‌رسد، و الیاس می‌گوید، از اینجا برو، برو.

می‌خواهم تنها ناپدید شوم. نه، او می‌گوید، قبل از اینکه از تو گرفته شوم، چه کاری می‌توانم برای انجام دهم؟ و این ساعت درخشش الیشع است. او می‌گوید می‌خواهم جانشین تو در روح باشم.

همانطور که در مقدمه گفتم، وقتی الیشع درخواست دو برابر سهم می‌کند، منظورش این نیست که همانطور که برخی گفته‌اند، می‌خواهد دو برابر ایلیا باشد. نه، به هیچ وجه. در دوران باستان، وقتی مردی می‌مرد، دارایی او به بخش‌های مساوی تقسیم می‌شد.

همسر و هر یک از فرزندان دیگرش هر کدام یک سهم گرفتند. اما پسر نخست‌زاده دو سهم، یک سهم مضاعف، گرفت. این همان چیزی بود که یعقوب از عیسو می‌خواست، حق نخست‌زادگی شما.

او دو برابر سهم از دارایی را درخواست می‌کرد. بنابراین، الیشع می‌گوید، او، در این رابطه، در رابطه با قدرتت، مرا پسر ارشد خود قرار بده. من می‌خواهم در رابطه با قدرتت، پسر ارشد تو باشم.

نه، او این را نگفت. بگذار دو برابر روح تو را به ارث ببرم. خدای من، چه تمایز مهمی

خیلی وقت‌ها، ما قدرت روح را می‌خواهیم، یا مواهب روح را می‌خواهیم، یا حتی میوه روح را می‌خواهیم، اما خود روح را نمی‌خواهیم. شنیده‌اید که می‌گویند، شنیده‌اید که من می‌گویم. این موضوع نجات مربوط به یک رابطه است.

این مربوط به یک مقام نیست. این مربوط به جایگاه نیست. این مربوط به یک رابطه است.

رابطه‌ای که در آن ما به آغوش نجات بخش پدرمان آورده می‌شویم. به دلیل کار پسر از طریق قدرت روح القدس. بنابراین، الیشع می‌گوید، من روح تو را می‌خواهم.

من می‌خواهم در رابطه با روحی که تمام این سال‌ها بر شما بوده است، پسر شما باشم. اوه، دوستان، این چیزی است که ما می‌خواهیم. اگر روح به ما قدرت روحی ندهد، پس چه؟ اگر این یا آن هدیه را به ما ندهد، پس چه؟ فکر می‌کنم می‌توانم بگویم که او میوه‌اش را به ما خواهد داد.

اما نکته همین است. نکته همین است. و الیشع می‌گوید، تو چیز سختی پرسیدی

چون می‌بینید، روح القدس کلایی نیست که بتوان آن را واگذار کرد یا به دیگری داد. روح القدس یک شخص است. روابط شخصی هرگز به راحتی قابل مدیریت یا کنترل نیستند.

بنابراین، سوال این نیست که آیا می‌توانم روحم را به تو بدهم؟ سوال این است که آیا تو فردی هستی که روح بتواند با او وارد یک رابطه زنده و نجات بخش شود؟ او گفت من در این مورد نمی‌دانم. اما این را به تو می‌گویم. اگر وقتی از تو گرفته شدم مرا دیدی، روح مال تو خواهد شد.

این گواهی خواهد بود بر اینکه دید شما، بینش شما، همان بینش معنوی است که روح می‌دهد. آیا می‌توانیم دنیا را آنطور که خدا می‌بیند ببینیم؟ آیا می‌توانیم افراد را آنطور که خدا می‌بیند ببینیم؟ آیا می‌توانیم مسائل را آنطور که خدا می‌بیند ببینیم؟ اوه، اوه، این چیزی است که ما نیاز داریم. این چیزی است که من و تو نیاز داریم.

برای دیدن با چشمان خدا، زیرا ما در چنگال روح او هستیم. این روزها، مردم از خود می‌پرسند، خب، آیا قرار است به کلیسا برگردند؟ ما سالی پر از استرس، کلیساهای بسته و کاهش شدید مکان‌های برگزاری جلسات و زمان جلسات را پشت سر گذاشته‌ایم. آیا قرار است آنها برگردند؟ و سوالی که در ذهن من است این است که آیا قرار است از بحران فعلی برای سوق دادن خود به آغوش خدا استفاده کنیم؟ آیا قرار است از بحران فعلی برای گفتن اینکه، اوه، من به روح تو نیاز دارم، استفاده کنیم و هر قیمتی را شخصاً پردازم؟

چالش همین است دوستان. من فکر می‌کنم مسیحیان اسمی به حاشیه رانده می‌شوند. و کسانی که باقی می‌مانند، کسانی هستند که حاضرند بهای آن را پردازند.

چه کسی گفته که من می‌خواهم از روح عیسی پر شوم؟ من نمی‌خواهم فقط در حاشیه باشم. من نمی‌خواهم فقط در حاشیه باشم.

من می‌خواهم در مرکز زندگی او باشم. بنابراین، در واقع، دقیقاً همین اتفاق افتاد. پدرم، پدرم، من ارابه‌ها و سواران اسرائیل را دیده‌ام.

این الیاس نیست. اما چیزی که او دید این بود که قدرت واقعی در جهان، ارتش اسرائیل یا ارتش سوریه نبود. قدرت در جهان، ارتش خداست که خود را از طریق این شخص خطاکار، الیاس، آشکار کرده است.

و بدین ترتیب، شنل جا مانده است. شنل، شنلی که سال‌ها پیش بر دوش الیشع انداخته شده بود، آن شنل الیشع در غم از دست دادن اربابش، ردای خود را دریده است.

و حالا باید یک شنل جدید برداریم. باز هم، چه مجموعه تصاویر فوق‌العاده‌ای اینجا. حالا، چرا الیاس نمرد؟ چرا او به نسل‌های بعد منتقل شده است؟ باز هم، من به سوالاتی پاسخ می‌دهم که کتاب مقدس به طور خاص به آنها پاسخ نمی‌دهد.

بنابراین، باید با کمی تردید به آن نگاه کرد. اما فکر می‌کنم دقیقاً باید گفت که این خدمت پایانی ندارد. خدمت ایلیا و الیشع یک خدمت واحد است.

و الیشع به بیرون منتقل می‌شود و ردایش را پشت سر می‌گذارد. و ایلیا به بیرون منتقل می‌شود و ردایش را پشت سر می‌گذارد. و الیشع آن ردا را برمی‌دارد.

و او می‌گوید، خیلی جالب است که یهوه، خدای الیاس کجاست؟ و بخش آب. و پسران انبیا آن را می‌بینند و می‌گویند، خدای من، روح الیاس بر الیشع است. دنبال چه روحی می‌گردد؟ دنبال قدرت نباش.

دنبال برکت نگیرد. حتی دنبال میوه هم نگیرد. دنبال او بگرد.

او را هدف و آرزوی خود قرار دهید و بگذارید هر کاری که آرزو دارد در شما انجام دهد.

و کسانی که آنجا ایستاده‌اند بگویند: آه، آه، روح خدا بر او است. روح خدا بر او است. بگذارید درباره ما نیز چنین گفته شود.